

مسئله فهم در معرفت‌شناسی ملاصدرا و نظریهٔ فضیلت‌محور زاگزیسکی

اکرم عسکرزاده مزرعه*

سیدعلی علم‌الهدی**

چکیده

ملاصدرا و زاگزیسکی دایرهٔ معرفت را به فهم وسعت داده‌اند، معتقدند فاعل شناسا می‌تواند با کسب فضایل عقلانی و اخلاقی به طور ارادی بستر مناسب شکل‌گیری باور صادق را مهیا نماید. ایشان فضایل عقلانی را موجد باور می‌دانند و معتقدند فضایل اخلاقی در مؤدی بودن باور به صدق مؤثرند و رذایل اخلاقی مانع حصول باور صادق هستند. از نظر زاگزیسکی و ملاصدرا فاعل شناسا به طور آگاهانه و ارادی می‌تواند برخی از فضایل اخلاقی و عقلانی را در خود ایجاد کند و رذایل اخلاقی را از بین ببرد تا زمینه و شرایط اعتمادپذیر و قابل اطمینانی برای شکل‌گیری و ایجاد باورها ایجاد شود. از نظر ایشان فاعل شناسایی که انگیزه و نیت کسب معرفت را دارد می‌تواند با ایجاد بستر و زمینه مناسب برای حصول باور صادق، به صدق دست یابد. در این پژوهش پی‌گیری می‌شود در نظریه معرفت‌شناختی و فلسفه ملاصدرا دایره آگاهی‌های معتبر انسان به گستردگی فهم است؟ و اگر این‌گونه است از نظر ملاصدرا چه عواملی در شکل‌گیری و مؤدی به صدق بودن فهم به عنوان علل زمینه‌ای مؤثر هستند؟

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، معرفت، فهم، زاگزیسکی، فضیلت‌گرایی.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)، ak.askarzadeh@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، alamolhoda53@gmail.com

۱. مقدمه

آنچه معرفت‌شناسان سنتی به عنوان معرفت و شناخت معرفی کرده اند، دارای سه جزء باور، صدق و توجیه است. اما اخیراً معرفت‌شناسان معنای دیگری از شناخت را مطرح نموده اند که از نظر محتوا و دامنه نسبت به نظریه های سنتی معرفت وسیع تر است. معنای دوم مورد نظر معرفت‌شناسان معاصر "فهم" (understanding) نامیده می شود. فهم علاوه بر باور صادق موجه، مصادیق دیگری را در دایره شناخت قرار می دهد. فهم و معرفت گزاره ای دو راه مختلف برای شناخت یک واقعیت هستند. فهم به معنای "تیین و توضیح" (explanation) است. این معنا از فهم به افلاطون باز می گردد. افلاطون میان فهم و معرفت رابطه تنگاتنگی برقرار می کند از نظر او فهم معادل یک مهارت انسانی یا یک فن (Art) است که شامل فعالیت پیچیده ای با جزئیات مختلف است مانند فن شکار، کشتی سازی، طب، آشپزی، فوتبال، باستان شناسی، ویولون نوازی و... (فاین، ۱۹۹۰: ۱۱۵-۸۵) سه ویژگی را می توان در باب فهم ارائه داد: یکی اینکه فهم با آموختن یک فن یا مهارت در ارتباط است. آدمی با استادی در یک مهارت می تواند به طور اعتمادپذیری در خصوص موضوعات مربوط به آن مهارت سخن بگوید. مانند فهم علامت های رانندگی، ویژگی دوم، این که فهم معطوف به یک معرفت گزاره ای نیست بلکه درک روابط میان اجزاء با هم و اجزاء با کل است مانند روابط مکانی، زمانی، علی و معلولی و... ویژگی سوم متمایز کننده فهم از معرفت گزاره ای آنستکه معرفت گزاره ای از راه گواهی دیگران نیز می تواند حاصل شود ولی فهم این گونه نیست. انتقال فهم باید از طریق آموزش فن یا مهارت اقدام نمود. (زاگزبسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۱-۱۴۶)

نظریه های معرفت شناختی ای که دانستن از طریق مهارت را جزء معرفت قرار می دهند و به دنبال درک روابط علی و معلولی میان باور و فاعل شناسا و عوامل بیرون از باور مانند فرایند و قوا هستند به معنای معرفت به عنوان فهم نزدیک می شوند. از طرفی فهم در قلمرو اخلاق نسبت به سایر زمینه ها قابل درک تر است چون اخلاق مربوط به زندگی عملی است و فهم نیز در زندگی عملی و مهارت در زندگی و توأم با تجربه شخصی کارایی دارد. (زاگزبسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۸-۱۴۹) نظریه های معرفت شناختی فضیلت محور ملکه شدن فضایل اخلاقی و عقلانی را به عنوان یک مهارت و عادت در فاعل شناسا مؤثر برای شکل گیری باور می دانند و به دنبال درک روابط علی میان باور، فاعل شناسا، فرایند و قوای مؤثر بر شکل گیری و پذیرش باور هستند. بنابراین به معنای فهم از معرفت نزدیک

تر هستند. در این پژوهش با ذکر مبانی معرفت‌شناختی نظریه‌های فضیلت‌محور، سعی می‌شود تبیین‌گردها تلقی ملاحظه‌کننده از معرفت‌به‌فهم نزدیک‌تر است یا باور صادق‌موجه. تاکنون آثار بسیاری درباره نظریه معرفت‌شناختی ملاحظه‌کننده نگاشته شده است و به مفهوم حکمت و متناظر بودن حکمت عملی و نظری پرداخته‌اند ولی تاکنون مقایسه تطبیقی میان نظریه معرفت‌شناختی و فلسفه ملاحظه‌کننده با نظریه‌های معرفت‌شناختی جدید که مفهوم دانش‌ها و آگاهی‌های معتبر انسان را به فهم توسعه‌داده‌اند، انجام نشده است. این پژوهش با در نظر گرفتن متناظر بودن حکمت‌نظری با حکمت عملی یا همان مؤلفه‌های اخلاقی سعی دارد تبیین نماید مفهوم حکمت در فلسفه ملاحظه‌کننده به فهم نزدیک‌تر است و با دستگاه معرفت‌شناختی فهم همخوانی بسیاری دارد.

۲. اعتمادگرایی فضیلت‌محور

نظریه اعتمادگرایی فضیلت‌محور مدعی است از طریق ارائه ساز و کار اعتمادپذیر و با توجه به فضایل عقلانی و اخلاقی فاعل شناسا می‌تواند به باورهایی دست یابد که دارای احتمال بالای صدق از نظر کمی و کیفی باشد. در اعتمادگرایی مبتنی بر فضیلت *virtue* ویژگی‌های فضیلتی و رذیلتی فاعل شناسا اعم از ویژگی‌های قوا، استعدادها و معرفتی و خصایل شخصیتی به عنوان شرایط مؤدی به صدق فهم و معرفت تأکید شده است. از همین رو می‌توان مشاهده کرد مفهوم فضیلت عقلانی (*intellectual virtue*) در مقاله کلک و هرم (Ralf and Pyramid) توسط ارنست سوزا به کار گرفته می‌شود و مفهوم فضیلت اخلاقی نیز که به مفاهیم نظریه‌های اخلاقی فضیلت‌گرا نزدیک است از سوی لیندا زاگزبسکی (Linda Zagzebski) مطرح می‌شود.

۳. مسئله فهم در فضیلت‌محوری زاگزبسکی

از نظر زاگزبسکی نظریه‌های معرفت‌شناسی حاکم بر هر دوره‌ای متأثر از نظریه‌های اخلاقی همان دوره است. (زاگزبسکی، ۱۹۹۶: ۶-۱) مؤلفه‌های فضایل عقلانی، فضایل اخلاقی، دخالت نیت و انگیزه و احساسات و عواطف فاعل شناسا در معرفت، نقش فضایل و رذایل فاعل شناسا در نحوه شکل‌گیری باور، از عناصر مهم نظریه معرفت‌شناسی مبتنی بر فضیلت است که آگاهانه از مؤلفه‌های محوری نظریه اخلاق فضیلت‌گرا استفاده کرده

است. در نظریه معرفت‌شناسی مبتنی بر فضیلت مانند نظریه اخلاقی فضیلت‌گرا بر نقش و ویژگی‌های فاعل تأکید می‌شود و با هم در محور قرار دادن فاعل شباهت دارند. زاگزیسکی وسعت معنای فعل اخلاقی در نظریه اخلاقی فضیلت‌گرا را به معنای باور در معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا تعمیم می‌دهد و فهم را جایگزین باور گزاره‌ای می‌نماید. همچنین مانند نظریه اخلاقی فضیلت‌گرا به جای عمل به ویژگی‌های فاعل اخلاقی می‌پردازد و (به جای باور به ویژگی‌های فاعل شناسا احساسات و عواطف)، فضایل و رذایل اخلاقی و عقلانی و نیت و انگیزه فاعل شناسا را بر فهم جهان واقع مؤثر می‌داند. (زاگزیسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۱) از نظر زاگزیسکی فهم به معنای معرفت‌گزاره‌ای نیست. فهم و معرفت‌گزاره‌ای دو راه مختلف برای شناخت یک واقعیت هستند. از نظر زاگزیسکی معرفت عبارت است از باور کردن ولی فهم یعنی دانستن از طریق آموزش فن یا مهارت. (زاگزیسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۶-۱۴۱)

زاگزیسکی قائل به دو نوع دانستن و درک شناختی از یک واقعیت عینی است که عبارتند از: الف) معرفت‌گزاره‌ای یا همان یقین که از حقایق آن به کمک توجیه دفاع می‌شود و مجموعه‌ای از باورهاست که قابل انتقال از طریق گواهی دیگران نیز هست و فقط به درک مستقیم و تجربه فاعل شناسا وابسته نیست. معرفت‌شناسان سنتی مرادشان از معرفت همین معناست. ب) معرفت به معنای فهم و درک شناختی از جزئیات و روابط وابستگی حاکم بر واقعیت که ریشه آن به افلاطون بازمی‌گردد و به استادی و مهارت در یک فن گفته می‌شود و از طریق یادگیری و تجربه مستقیم ایجاد می‌شود این نوع شناخت یا توجیه در دفاع از حقایق باور نیست و اصولاً از سنخ باور نمی‌باشد. فهم در قلمرو اخلاق نسبت به سایر زمینه‌ها قابل درک‌تر است چون اخلاق مربوط به زندگی عملی است و فهم نیز در زندگی عملی و مهارت‌توأم با تجربه شخصی کارایی دارد. (زاگزیسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۹-۱۴۸)

مؤلفه "فضیلت" محوری‌ترین مؤلفه نظریه زاگزیسکی است لذا برای فهم نظریه زاگزیسکی تبیین معنای فضیلت ضروری به نظر می‌رسد. ویژگی‌های انسان از نظر زاگزیسکی دو دسته اند برخی از ویژگی‌ها ذاتی و طبیعی و برخی دیگر اکتسابی‌اند. فضایل اکتسابی در طی زمان توسط فاعل کسب می‌شوند و در شخصیت فرد رسوخ می‌کنند و جزء ویژگی‌های شخصیتی فرد می‌گردند. فضایل اکتسابی تحت کنترل ارادی انسان‌ها هستند. (زاگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۳۹-۱۲۷) از نظر زاگزیسکی ویژگی‌های اکتسابی

یک تفاوت خیلی مهم با ویژگی های ذاتی دارند. در راه کسب ویژگی های اکتسابی فاعل می تواند رشد کند و به کمال برسد و امکان کسب ردیلت مقابل آن برای فاعل وجود دارد. (زاگزبسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۶-۱۰۲) از نظر او هر فضیلت معرفتی شامل انگیزه بالفعل، انتخاب، هدف خاص از انجام فضیلت و موفقیت (Success) قابل اعتماد در رسیدن به آن هدف می شود. (زاگزبسکی، ۱۹۹۶: ۱۳۹-۱۲۷) فضایل معرفتی وقتی توسط فاعل شناسا تحصیل می شوند و (بر اثر تمرین در نفس او رسوخ می کنند) قوه عقل و عواطف فاعل شناسا را به فرایند معتبر و قابل اعتماد برای شناخت تبدیل می نمایند. و فاعل شناسا از طریق این فرایند معتبر موفق می شود به فهم صادق دست یابد.

یکی دیگر از مؤلفه های مؤثر بر فهم در نظریه زاگزبسکی مؤلفه "انگیزه" است که ویژگی مؤدی به صدق بودن را داراست. فرایند قابل اعتماد فهم مبتنی بر انگیزه فهم است. انگیزه یک حالت عاطفی است که موجب می شود فاعل شناسا به قصد رسیدن به هدفی دست به عمل یا کاری بزند. ارتباط انگیزه با فعل یک ارتباط علی است و جزئی از فعل می باشد. (زاگزبسکی، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۰۸) انگیزه فهم، انگیزه کسب فضایل معرفتی را به بار می آورد. فاعل شناسا با انگیزه فضایی مانند عادل بودن، انعطاف پذیری، سعه صدر، ذهن باز داشتن به کسب الگوهای رفتاری خاص بیشتری نائل می شود و این رفتارها بر فرایند مؤدی به صدق تأثیر می گذارند و لذا می توان ادعا کرد رفتارهای فضیلتی بر فرایند مؤدی به صدق و احتمال کسب باورهای صادق تأثیر مستقیم دارند.

این پژوهش مدعی است از آنجا که فلسفه ملاصدرا مشحون از مؤلفه های اخلاقی فضیلت گرا است، احتمال بسیار وجود دارد این مؤلفه ها بر فلسفه ملاصدرا تأثیر گذاشته باشند و لذا سعی می شود بررسی گردد معرفت از دیدگاه ملاصدرا و زاگزبسکی معادل معرفت گزاره ای است یا فهم؟ و نکته دیگر اینکه از نظر ایشان عوامل مؤثر بر شکل گیری و پذیرش معرفت کدامند؟

۴. جایگاه فهم در معرفت شناسی و فلسفه ملاصدرا

ملاصدرا معتقد است معرفت گزاره ای فقط نوعی از آگاهی های معتبر انسان آنهم پایین ترین مرتبه است. به عبارتی دایره آگاهی های معتبر انسان بسیار وسیع تر از آگاهی هایی از نوع معرفت گزاره ای است. از نظر ملاصدرا علم دارای سه مرتبه است که عبارتند از: علم یقین، عین یقین و حق یقین. معرفت گزاره ای و یا تصدیقی و یا برهانی مرتبه علم

الیقین و ضعیف‌ترین نوع علم است. مرتبه دوم یعنی عین‌الیقین بالاتر و شدیدتر از مرتبه قبلی است و از مشاهده حقیقت با بینش درونی و باطنی به دست می‌آید. مرتبه سوم از دو مرتبه قبلی شدیدتر است و حاصل اتصال و اتحاد وجودی فاعل شناسا با عقل فعال است و به آن حق‌الیقین گفته می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۸-۱۷۳) و (مرتضایی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

ملاصدرا در تقسیم‌بندی دیگری علوم را به یقینی و کشفی تقسیم می‌کند و مجموعه آنها را فهم یا حکمت می‌نامد. از نظر او فهم علاوه بر معرفت گزاره‌ای شامل آگاهی‌هایی از سنخ ملکه و توانایی است و ملکه از طریق تکرار فعل ایجاد می‌شود و اگر فعل از نوع افعال اخلاقی باشد، بینش باطنی و پاکی درون را به دنبال می‌آورد که موجب اتصال و اتحاد فاعل شناسا با عقل فعال می‌گردد. از نظر او بزرگترین و والاترین صفت و ویژگی قوه عقل، فهم است و فهم عبارت است از: ملکه و توانایی فهم معنا از لفظ و یا از اموری که به ویژگی‌های اخلاقی و ملکات و عادات فاعل شناسا مانند پاکی درون وابسته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۷۲) همچنین از نظر او حکمت که بالاترین مرتبه معرفت محسوب می‌شود، عبارت است از: علم به حقایق اشیاء که از طریق استکمال نفس و اتصال با عقل فعال بدست می‌آید و به کارکرد عقل نظری و عقل عملی و ملکه شدن افعال اخلاقی و فاعل شناسا وابسته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۶) براساس این نظر اگر قوای معرفتی فاعل شناسا با طیّ مراحل حسن و خیال کامل شده باشد، می‌تواند توسط قوه عقل نظری واجد معرفت گزاره‌ای و تصدیقی بشود. فاعل شناسا در مرتبه عقل اگر از طریق انجام و تکرار افعال اخلاقی، دارای ملکه فضایل اخلاقی بشود، معارف کشفی و شهودی را از اتحاد با عقل فعال به دست می‌آورد. بنابراین از نظر ملاصدرا فهم شامل دو نوع علم است: علمی که به آن معرفت گزاره‌ای یا برهان و یا تصدیق و یا یقین می‌گویند. این علم حاصل کارکرد عقل نظری است و علمی که به آن کشف و شهود می‌گویند و این علم بر اثر کارکرد متناظر عقل عملی و عقل نظری بدست می‌آید. دستیابی به علوم کشفی مستلزم کارکرد متناظر عقل عملی و عقل نظری است. به عبارتی فاعل شناسا علاوه بر کمال قوه عقل نظری باید دارای فضایل اخلاقی باشد و هر چه فاعل شناسا فضیلت‌مندتر باشد یعنی قوه عقلش کاملتر باشد و از فضایل اخلاقی بیشتری برخوردار باشد، سریعتر از ظاهر به باطن اشیاء پی می‌برد و در نهایت به مرحله انکشاف حقیقت هستی نائل می‌شود. (حسینی شاهرودی و سلحشور سفید سنگی، ۱۳۹۳: ۲۹)

مؤید دیگری که برای این نظر ملاصدرا می‌توان ذکر کرد، دیدگاه او درباره علم به گزاره های الهیاتی است؛ او می‌گوید: اگر فاعل شناسا به روش برهان (مقدمات تصدیقی - معرفت گزاره ای) به وجود واجب الوجود علم پیدا کند، واجد یقین است و اگر از طریق مشاهده و رؤیت علم یابد، واجد کشف است، آنهم کشفی که از سوی خداوند به فاعل شناسا افاضه و احسان شده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۷) از نظر ملاصدرا فاعل شناسا فقط با قیاس و برهان و بدون به کارگیری فرایند کشف نمی‌تواند اسرار قرآنی را بفهمد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

۱.۴ فرایند فهم

ملاصدرا با تقسیم مراتب فهم به سه مرتبه حسّی و خیالی و عقلی و تمایز نهادن میان ابزار ادراکی (قوا) و فرایند و معرفت حاصله در هر مرتبه از سایر مراتب، در واقع سه فرایند متفاوت کسب معرفت را معرفی کرده است که هر یک از فرایندها مختص نوعی از معارف هستند و قوه معرفتی مختص هر نوعی از فرایندها متفاوت از سایر فرایندهاست.

محسوسات از نظر ارزش معرفتی، پایین ترین مرتبه را دارند و توسط فرایند ادراک حسّی در مرحله اولیه شناخت به دست می‌آیند. متعلّق این نوع شناخت، شیء مادی خارجی است. وقتی فاعل شناسا و قوایش در نسبت وضعیه با شیء مادی خارجی قرار گیرند، شرایط لازم حصول ادراک حسّی مهیا می‌شود، زیرا قوا و نسبت وضعیه معدّات و زمینه خالقیت و فاعلیت در صورت بندی ادراک حسّی توسط فاعل شناسا هستند. فاعل شناسا صورتی علمی شبیه صورت مادی خارجی در ذات خود خلق و ایجاد می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۵۶-۳۵۵) پس صورت ادراکی حسّی موحده، با نفس فاعل شناسا متحد می‌گردد و موجب تکامل نفس و قوای ادراکی فاعل شناسا می‌شود. پس از آنکه قوه ادراکی حسّی بر اثر اتحاد با صورت های ادراکی حسّی از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل رسید و فعلیت و تکامل یافت، فاعل شناسا واجد قوه خیال می‌گردد. قوه خیال در نسبت با قوه حسّی از فعلیت و تکامل بیشتری برخوردار است. مرتبه فعلیت تام قوه حسّی، مادون مرتبه قوه خیال بالقوه است. قوه خیال نیز از طریق صدور ادراکات خیالی و اتحاد با آنها، با ادراک هر متخیلی، کاملتر و کاملتر می‌شود تا قوه خیال نیز به مرتبه فعلیت تام و کمال می‌رسد. بر اثر تکامل قوای نفس، نفس نیز به تکامل می‌رسد و تجرّد می‌یابد و از مادّیت دور می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۰۰ و ۲۷۲)

ادراک‌های حاصله توسط قوه خیال، متخیلات هستند و متخیلات از محسوسات صورت‌های مجردتر و کامل‌تری می‌باشند. با قوت و تکامل یافتن قوای ادراکی فاعل شناسا، معارفی که توسط این قوا ادراک می‌شوند، قوی‌تر و کامل‌تر می‌شوند و با حقیقت‌اشیاء تطابق بیشتری دارند. پس از فعلیت تام قوه خیال، فاعل شناسا واجد قوه عقل می‌گردد. بنابراین فرایند سوم شناخت، مختص باورهای ادراکی عقلی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۵۶) فاعل شناسایی توان و شایستگی درک باورهای عقلی را دارد که مراتب ادراک‌های حسی و خیالی را طی کرده باشد و قابلیت کامل درک محسوسات و متخیلات را یافته باشد. به عبارتی فاعل شناسایی واجد عقل بالقوه می‌شود که دو قوه حس و خیال در او به کمال و فعلیت رسیده باشند. کارکرد قوه عقل دریافت ادراک‌های عقلی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۶۱-۲۶۳ و ۲۷۲)

فاعل شناسا در مرتبه عقل، در اتصال با عقل فعال، باورها و ادراک‌های عقلی را از عقل فعال دریافت می‌کند و در برابر آن منفعل محض است. عقل در اثر اتصال با عقل فعال حقایق را فرا می‌گیرد و از مرتبه عقل بالقوه، به عقل بالملکه و سپس عقل بالفعل و عقل مستفاد ارتقاء می‌یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲-۱۸) فرایند عقلی مانند دو فرایند حسی و خیالی دارای مراتب تشکیکی و اشتدادی است و مشتمل بر چهار مرتبه تشکیکی و اشتدادی عقل هیولانی و عقل بالملکه و عقل بالفعل و عقل مستفاد است. مرتبه اول؛ عقل هیولانی استعداد و توانایی درک معقولات است و از هر نوع ادراکی تهی است. مرتبه دوم؛ عقل بالملکه است. در این مرتبه قوه عقل توانایی تأمل و تفکر کردن را دارا می‌شود و بدیهیات، اولیات، متواترات، مشهورات، مقبولات و معقولات محفوظ در قوه خیال را درک می‌کند. مرتبه سوم؛ قوه عقل با عقل فعال متصل می‌شود و حقایق و صورت‌های علمیة کلیه حقایق‌اشیاء را از آن دریافت می‌کند و در برابر افاضات عقل فعال، منفعل محض است. ولی مشاهده حقایق در عقل فعال در این مرتبه دائمی و همیشگی نیست و برای فاعل شناسا به صورت ملکه درنیامده، در مرتبه چهارم؛ اتصال و اتحاد با عقل فعال و استفاده از این فرایند برای فاعل شناسا به صورت ملکه و همیشگی و مداوم ممکن می‌شود، این مرتبه عقل مستفاد است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۸-۳۰۵ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۶۶-۱۵۷).

ملاصدرا معتقد است فاعل شناسایی که دارای فضایل اخلاقی است، می‌تواند مراتب چهارگانه استکمال قوه عقلی را طی نماید. و قوه عقلش را شکوفا و فضیلت‌مند نماید و

به باورهای صادق خطاناپذیر دسترسی بیابد. فضایل اخلاقی که فاعل شناسا باید کسب نماید در تناظر با قوه عقلی هستند و کسب فضایل اخلاقی موجب کمال قوه عقلی و فضیلت مند شدن آن می شود و با فضیلت مند شدن قوه عقل، فاعل شناسا به باورهای صادق خطاناپذیر دست می یابد. فضایل اخلاقی نیز دارای چهار مرتبه تشکیکی و متناظر با قوه عقلی هستند که عبارتند از: مرتبه اول؛ تهذیب و پاک نمودن ظاهر با انجام احکام شریعت الهی، دوم؛ تهذیب باطن و پاک نمودن قلب از خوی ها و ملکات پلید ظلمانی و وسوس شیطانی، سوم؛ نورانی نمودن نفس به واسطه صور علمی و معارف ایمانی و چهارم؛ فنای نفس از ذات خود و قطع توجه از غیر خدا برای ملاحظه رب تعالی و کبریا و عظمت او. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۷۷).

از نظر ملاصدرا فاعل شناسایی که قصد دارد باورهای صادق خطاناپذیر به دست آورد، باید در ابتدا فضایل اخلاقی را کسب نماید. کسب فضایل اخلاقی موجب می شود قوه عقل نیز فضیلت مند شود و باورهای ادراکی با احتمال صدق بالایی را کسب نماید و از آنجا که ارتباط فاعل شناسا با صور ادراکی اتحادی است، کسب هر صورت ادراکی موجب تکامل قوه عقلی می شود تا قوه عقل شایستگی اتصال با عقل فعال را می یابد و با آن متحد می شود و باورهای صادق خطاناپذیری که احتمال کذب در آنها نمی رود را از آن دریافت می کند. از نظر ملاصدرا اگر فاعل شناسا فقط برای کسب فضایل عقلانی اقدام نماید، قوه عقل او نهایتاً تا مرتبه عقل بالملکه رشد می کند و دیگر قوه عقل به مرتبه بالفعل و مستفاد نمی رسد و اگر فاعل شناسا فقط فضایل اخلاقی را بدست بیاورد و برای کسب فضایل عقلانی اقدام نکند، نهایتاً می تواند باورهای گواهان صادق را بپذیرد و معرفت تقلیدی بدست بیاورد و به معرفت حقیقی دسترسی نخواهد داشت. فاعل شناسا در اولین مراتب ادراک فقط قادر به درک محسوسات است و بر اثر کسب محسوسات قوه حس آنقدر کمال می یابد تا به فعلیت کامل برسد و سپس با کمک قوه خیال قادر به درک متخیلات می شود و معارف خیالی را کسب می نماید و قوه خیال به علت اتحاد با صورت های خیالی، آنقدر کمال می یابد تا خیال بالفعل شود و فاعل شناسا واجد قوه عقل گردد با انجام فضایل اخلاقی و کسب معرفت و اتحاد وجودی فضایل و معارف با نفس فاعل شناسا، قوه عقل فضیلت مند می شود تا با عقل فعال اتحاد و اتصال بیابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۴۵ و ۳۴۶).

۲.۴ فضیلتِ فهم

ملاصدرا فضیلت معرفتی را بر فضیلت اخلاقی مبتنی می‌کند. از نظر او فاعل شناسا با تزکیه و تصفیه نفس، آماده پذیرش علوم نظری می‌شود و با پذیرش علوم نظری به سعادت حقیقی می‌رسد. کمال حقیقی و سعادت واقعی انسان انجام افعال اخلاقی نیست، بلکه تقویت عقل نظری و رشد عقلانی و کسب فضایل عقلانی است. بر اثر انجام فضایل اخلاقی قوه عقل نظری فاعل شناسا از قوه به فعل تبدیل می‌شود. از این رو شرافت، کمال و سعادت حقیقی انسان، رشد عقلی و کسب فضایل عقلانی و بدست آوردن معرفت است. فضایل اخلاقی در واقع مقدمه و زمینه ساز حصول فهم هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) فاعل شناسا دو نوع فعل تزکیه و تحلیه را انجام می‌دهد. با تزکیه رذایل اخلاقی مانند تکبر، حسد و ... را از نفس پاک می‌کند و با تحلیه معارف نظری و فهم را کسب می‌نماید. (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۷۹) هدف علم اخلاق، تهذیب و تزکیه نفس از رذائل اخلاقی و به کارگیری فضایل اخلاقی است تا فاعل شناسا مستعد دریافت علوم عقلی گردد و با دریافت علوم عقلی از ظلمت و جهل رهایی یابد. (منافیان، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۶) افعال اخلاقی که فاعل شناسا انجام می‌دهد، دو قسم است: ۱- با تزکیه و تهذیب نفس موانع معرفت یعنی رذائل اخلاقی را از بین می‌برد، ۲- با انجام افعال و فضایل اخلاقی زمینه تجلی علم حقیقی (باور صادق افاضی) را فراهم می‌آورد. (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۰) از نظر ملاصدرا تزکیه و تحلیه دو فعل هستند که تزکیه از نوع فعل اخلاقی و تحلیه از افعال عقلانی است و افعال اخلاقی نیز دو دسته اند: افعال اخلاقی که تزکیه و تهذیب و برطرف کردن رذائل اخلاقی است و فعل اخلاقی که انجام فضایل اخلاقی است. از نظر ملاصدرا فضایل اعم از اخلاقی و عقلانی؛ صفات و ویژگی‌هایی هستند که موجب حصول کمال وجودی در انسان می‌گردند. رذایل؛ صفاتی هستند که مانع کمال وجودی در انسان می‌شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۰۵) و بیان شد کمال و سعادت حقیقی انسان از نظر ملاصدرا، کسب علوم و معارف حقیقی است. فضایل اخلاقی؛ رفتار و کردارهایی هستند که انسان را به سعادت حقیقی می‌رسانند و از زشتیها دور می‌سازند و از بروز رذایل اخلاقی که مانع حصول فهم و معرفت هستند، جلوگیری می‌نمایند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۲) بالاترین فضیلت اخلاقی، حکمت عملی یا اعتدال و رعایت حد وسط بین افراط و تفریط در صفات است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۹۲) هر فضیلت اخلاقی دو رذیلت مقابل دارد که عبارت است از افراط و تفریط در صفت. افراط در حکمت عملی رذیلت

محسوب می‌شود. بالاترین فضیلت عقلانی، دست یابی به ملکه تشخیص باورهای صادق از باورهای کاذب است. افراط در حکمت نظری پسندیده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۲۰۷-۲۰۶ / ارشد ریاحی و اسکندری، ۱۳۹۱: ۶۳) رذیلت مقابل فضیلت فهم، نادانی و جهل است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۷۲) فضایل اخلاقی دو رذیلت مقابل دارند زیرا دو طرف افراط و تفریط در صفات اخلاقی رذیلت است ولی فضایل عقلانی یک رذیلت مقابل دارند زیرا یک طرف تفریط در صفات عقلانی رذیلت است و گرایش به افراط در صفات عقلانی بسیار پسندیده است. از آنجا که تحقق حکمت نظری وابسته است به حکمت عملی، افراط و تفریط در صفات اخلاقی موجب ضرر رسیدن به ملکه فضیلت فهم یا حکمت نظری می‌شود. (منافیان، ۱۳۸۷: ۷۹) به عبارتی رذایل اخلاقی مانع حصول حکمت نظری در فاعل شناسا هستند. همان‌گونه که فضایل به دو دسته اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌شوند، رذایل نیز به دو دسته اخلاقی و عقلانی تقسیم می‌گردند. رذایل اخلاقی، صفات یا خلق و خوی‌هایی هستند که به یکی از دو طرف افراط و تفریط در آن صفت گرایش دارند. رعایت نکردن اعتدال در انجام افعال اخلاقی، رذیلت است و اگر صفات ناپسند و رذایل اخلاقی بر قوای نفس استعلاء و غلبه پیدا کنند مانع کارکرد صحیح قوای معرفتی می‌شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۶۸ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۲۰۷-۲۰۶)

دو مفهوم فضیلت و رذیلت از مفاهیم تشکیکی هستند و صدق آنها بر مصادیقشان به صورت یکسان و متواپی نیست. ارزش فضایل وابسته است به مقدار تأثیری که بر فاعل شناسا می‌گذارند و هر عملی که تأثیر بیشتری برای وصول به فضیلت فهم داشته باشد، افضل تر و ارزشمندتر است. برخی انسان‌ها برای وصول به حکمت نظری نیازمند انجام افعال اخلاقی زیادی هستند و برخی انسان‌ها با انجام افعال اخلاقی اندکی به فهم صادق و خطاناپذیر می‌رسند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۵۲) علاوه بر تفاوت افعال و فضایل اخلاقی در اثر بخشی و تشکیکی بودن صفات و تفاوت تشکیکی و ذاتی صفات از همدیگر، میزان تأثیرگذاری هر صفت بر نفوس مختلف نیز متفاوت است. یک صفت مشخص در انسان‌های متفاوت، اثرهای متفاوتی به جای می‌گذارد، پس صفات در میزان اثرگذاری در نفوس متفاوت نیز تشکیکی هستند. (ارشد ریاحی و اسکندری، ۱۳۹۱: ۶۴) و این به سبب تفاوت میزان فضیلت مندی استعدادهای فطری و موهبتی فاعل‌های شناسا است.

از نظر ملاصدرا فضایل و صفات اعم از فضایل اخلاقی و عقلانی ای که توسط فاعل شناسا کسب می‌شود، در ابتدا "حال" نامیده می‌شود ولی بر اثر تکرار به "عادت" تبدیل می‌شود و پس از اینکه کاملاً در نفس جای گیر شد و رسوخ کرد به گونه ای که فاعل شناسا بدون درنگ و تأمل آن را انجام می‌دهد، "ملکه" نامیده می‌شود. وقتی فضایل به صورت ملکه در می‌آیند، می‌توان آنها را مهارت یا فن دانست. زیرا افعال یا از نوع صنایع و فنون عملی و یا از سنخ معرفت علمی هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۲۸) ملاصدرا فضیلت فهم را ملکه عملی و علمی می‌داند، این ملکه را می‌توان مهارت فهم دانست، زیرا ملاصدرا اولاً صنایع و پیشه‌ها و فنون را که از سنخ مهارت هستند، جزء فهم می‌داند و مهارت یافتن در این صنایع را با مهارت یافتن در معارف، کنار هم می‌آورد. ملکه شدن فهم نوعی مهارت فهم را به همراه دارد زیرا فاعل شناسا می‌تواند بدون درنگ و تأمل باورهای صادق را از باورهای کاذب تشخیص دهد. دواماً ملاصدرا دو فعل تزکیه و تحلیه را موجب وصول به سعادت حقیقی می‌داند و تزکیه فعل اخلاقی و تحلیه کسب معرفت است که در کنار تزکیه آورده شده است و فاعل باید هر دو فعل را انجام دهد.

۳.۴ فضایل و رذایل عقلانی و اخلاقی مؤثر بر فهم

ملاصدرا علاوه بر تعریف فضیلت، مصادیقی از فضایل و رذایل اخلاقی و عقلانی را نام می‌برد که تأثیر آنها بر باور به دو طریق است: اگر فضایل، عقلانی باشند بر قوه موجد باور تأثیر می‌گذارند و اگر اخلاقی باشند، بستر و زمینه مناسب شکل‌گیری باور صادق را مهیا می‌کنند. مهمترین فضیلت اخلاقی که ملاصدرا بر آن تأکید بسیار دارد، تزکیه و تهذیب نفس است. او توصیه می‌نماید فاعل شناسا خود را از صفات ناپسند و رذایل پاک و منزّه کند تا نفس شایستگی ادراک حقایق و مشاهده انوار الهی را بیابد. از نظر او اگر فاعل شناسا دارای نفسی پاک و منزّه باشد و حتی اگر به جای اقدام به درک مستقیم حقایق، باورهای صادق گواهان فضیلت مند را بپذیرد، احتمال بالایی وجود دارد دارای ادراک‌های خیالی صادق بشود و به توسط ادراک‌های خیالی صادق به موجوداتی که در خیال منفصل موجود هستند، اتصال و ارتباط پیدا کند. همچنین اتحاد با عقل فعال و دریافت افاضه‌های الهی مستلزم منزّه بودن نفس است. شرح صدر از فضیلتی است که بر اثر تزکیه و تهذیب نفس بوجود می‌آید. نفسی که از آلودگی‌ها پاک شده است، توسط خداوند واجد شرح صدر و گشادگی سینه می‌گردد تا قابلیت دریافت اسرار الهی را بیابد. اسرار الهی آنچنان عظیم

هستند که هر نفسی تاب دریافت و حفظ آنها را ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۷۵ و ۲۵۱) همچنین فاعل شناسا برای اتحاد با عقل فعال، باید دارای فضیلت صبر باشد، زیرا فاعل شناسا برای وصول به این مرتبه، باید مراتب و مراحل زیادی را با صبر و اراده طی نماید. ترقی کردن از مرز بشر عادی به سر حد اتحاد با عقل فعال، مسیری طولانی است که نیازمند صبر فراوان و اراده ای مستحکم است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۳۱) درک و دریافت گزاره های الهیاتی از منبع الوهی و قدسی مستلزم آن است که فاعل شناسا موجودی مطهر و مقدس باشد هر فاعل شناسایی قدرت فهم وجود خداوند و صفات او را ندارد. فاعل شناسایی که همه فضایل عقلانی و اخلاقی را داراست با عبادات بسیار و دوری از معاصی و شهوات و تعلقات دنیایی، به مرحله تجرد تام می رسد و وقتی به مرحله تجرد کامل رسید، وجودی کاملاً مطهر می گردد و در آن موقع ابزار ادراکی اش مانند گوش و چشم و دل و عقل که از هر نوع دو بینی و کور دلی مبرا است، حقایق الوهی را می فهمد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۱ و ۸۰ و ۴۵ و ۷۹۸ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۹۳ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶، مقدمه: ۷۱) فضایل عقلانی ای که ملاصدرا برای مؤدی به باور صادق بودن معرفی می کند، عبارتند از: سلامتی قوای ادراکی از هر نقص و عیب و بیماری، داشتن قوه حدس قوی، فکر دقیق، زیرکی و عقلی توانا و همچنین سکوت و کم حرف زدن، زیرا زیاد صحبت کردن فرصت تأمل و تفکر کردن را از فاعل شناسا می گیرد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲۱ و ۶۶۴ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۱۶ / ارشد ریاحی و اسکندری، ۱۳۹۱: ۵۹-۶۰)

از نظر ملاصدرا استعلای رذایل اخلاقی مانند شهوت، غضب، تسویلات نفس اماره و معاصی بر نفس موجب می شود، قوای معرفتی صحیح کار نکنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) و رذایلی مانند سرگرم شدن به دنیا، فریفته شدن به علم، فخر فروشی، شهرت طلبی و ریاست طلبی، موجب می شود فاعل شناسا مشغول اسباب دنیوی و غیر معرفتی بشود و از شناخت و معرفت بازماند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵ و ۲۶) و اگر رذایل اخلاقی بر اثر تکرار به عادت تبدیل شوند و در نفس فاعل شناسا ملکه گردند، موجب از بین رفتن استعدادهای فطری و طبیعی موجود در فاعل شناسا می شوند و ممکن است فاعل شناسا از مرتبه اعلی علین به مرتبه اسفل السافلین سقوط کند و قوای ادراکی اش به مرتبه قوای فطری حیوانات و حشرات تنزل نماید. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰-۱۹ و ۷۹۷ و ۷۰) ملکه شدن رذایل اخلاقی در فاعل شناسا موجب می شود قوای ادراکی او صحیح کار

نکند و دچار دوبینی، گنگی، کوردلی، کری گوش و کوری چشم بشود. گویا بر عقل و حواس فاعل شناسا مهر زده شده است و کارش مختل می‌شود. مقصود از کوری چشم و گوش شخص رذیلت مند این است که دلی که در سینه شخص رذیلت مند است بر اثر کدورات و زنگارهای رذایل، از ادراک حق باز می‌ماند. به عبارتی رذایل اخلاقی، در پی خود رذایل عقلانی را به بار می‌آورد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۷۵۹ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶، مقدمه: ۳۳ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۳-۲۹۲)

از بیانات ملاصدرا فهمیده می‌شود؛ انسان دارای استعدادها، قوا و ویژگی‌های فطری و طبیعی است که فاعل شناسا بعد از تولد با اجتناب از رذایل عقلانی و اخلاقی، می‌تواند استعدادها و قوا را از مرحله قوه به فعلیت در آورد و فضایل را کسب نماید. بنابراین کسب فضایل بعد از تولد اکتسابی است و فاعل شناسا با دوری از رذایل می‌تواند به فضایل دست یابد و فضایل ویژگی مؤدی به صدق بودن را دارا هستند، زیرا نفس انسان بستر و زمینه شکل‌گیری باور است و اگر نفس فضیلت مند باشد، باورهای صادق به دست می‌آورد و اگر نفس رذیلت مند باشد و انجام رذایل برای او ملکه بشود، علاوه بر اینکه فاعل شناسا به باور صادق و معرفت حقیقی دست نمی‌یابد، قوا و استعدادهای فطری خود را از دست می‌دهد.

۴.۴ موانع حصول فهم

از نظر ملاصدرا نفس انسان به طور فطری و استعدادی توانایی و شایستگی کسب معرفت را دارد ولی برخی از امور مانع حصول معرفت هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۵۹ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۷) او پنج مانع را برای کسب معرفت نامبرده است: ۱- نقص قوای معرفتی یا عدم فعلیت یافتن قوای ادراکی فطری؛ اگر قوای معرفتی فاعل شناسا بعد از تولد رشد نکنند و استعدادهایش به فعلیت نرسد مانند کودکان و ابلهان، نمی‌تواند به معرفت دست یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۶۹) البته باید توجه داشت مراتب فعلیت یافتن قوای ادراکی براساس اصل حرکت جوهری به صورت تدریجی و تشکیکی است. هر یک از فاعل‌های شناسا در طول حرکت جوهری واجد مرتبه‌ای از فعلیت قوا هستند و با کسب فضایل اخلاقی و عقلانی به میزان فعلیت قوای معرفتی افزوده می‌شود تا بدانجا که قوای معرفتی توان کسب باور صادق خطاناپذیر را به دست می‌آورد. ۲- رذایل اخلاقی؛ نفس انسان با انجام معاصی و رذایل اخلاقی صفا و جلای خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند حقایق را درک کند. هر فعلی که از سوی فاعل شناسا انجام می‌شود بر نفس او تأثیر

می‌گذارد. اگر فاعل شناسا به انجام رذایل اخلاقی و معاصی مانند شهوت، هوی و هوس و ... مکرراً مبادرت نماید، نفس فاسد می‌شود و از فطرت اولیه منحرف می‌گردد البته میزان کدورت نفس فاعل شناسا به میزان افعال رذیلتی که انجام می‌دهد، وابسته است. بنابراین مراتب کدورت نفس فاعل شناسا تشکیکی است. اگر فاعل شناسا از ابتدا، افعال فضیلتی انجام دهد و به انجام رذایل اخلاقی و معاصی بپردازد، با توجه به میزان پابندی به فضایل، نفس او پاک و مصفاً می‌شود. اما اگر معاصی و رذایل را انجام دهد و پس از کدورت یافتن نفس، اقدام به انجام فضایل نماید، فقط می‌تواند کم‌کم تیرگی‌ها را از نفس پاک کند و به راحتی نفسش جلا و نورانیت نمی‌یابد و از کسب باورهای صادق‌خطاناپذیر و معرفت حقیقی دور می‌ماند. ۳- قصد دریافت حقیقت و معرفت را نکردن؛ بسیار مهم است که فاعل شناسا انگیزه و نیت کسب حقیقت و معرفت را داشته باشد. بسیاری از انسان‌ها هستند که به سبب افعال فضیلتی و عبادات و زهدی که انجام می‌دهند، نفس و قوای آماده و مستعدی برای ادراک معرفت حقیقی و باور صادق دارند ولی اقدام به کسب معرفت نمی‌کنند، چون انگیزه و قصدی برای وصول به حقیقت ندارند و خود را با انجام طاعات و عبادات مفصل و موعظه و مصالح زندگی و معاشرت با خلق در دنیا مشغول می‌نمایند. ۴- تقلید از باورهای کاذب دیگران؛ بسیاری از انسان‌ها با آنکه قوای معرفتی فضیلت‌مند و استعداد‌های فطری خوبی دارند و مشغول به افعال رذیلتی نمی‌شوند، از ادراک حقیقت و کسب معرفت حقیقی باز مانده‌اند، زیرا آنها باورهای کاذبی که در دوران کودکی دریافته‌اند را پذیرفته‌اند و سخت به آنها وفادار و پای‌بند هستند به گونه‌ای که باورهای صادق را نمی‌پذیرند. پذیرفتن باورهای کاذب دیگران بدون داشتن شواهد و ادله و علم به اعتمادپذیری و معتبر بودن آنها و پافشاری بر اعتقاد به آنها، موجب می‌شود فاعل شناسا هر باوری که در مخالفت با آن باشد را کورکورانه نپذیرد. الحاح و اصرار بر پذیرش باور کاذب تقلیدی، موجب می‌شود فاعل شناسا موفق به درک حقایق نگردد. ۵- جهل به فرایند و روش کسب معرفت؛ یکی از معارفی که ضروری است فاعل شناسا آن را بداند، علم به فرایندهای حصول معرفت است. معارف از طرق و فرایندهای مختلف به دست می‌آیند و هر فرایندی مختص به نوعی از معرفت‌ها است. فاعل شناسا باید بداند برای کسب هر علمی از کدام فرایند استفاده کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۵۸)

موانعی که ملاصدرا ذکر کرده و فاعل شناسا را از آنها بر حذر داشته، تأکیدی است بر مؤلفه‌های معرفت‌شناختی فضیلت‌گرایانه که عبارتند از: کسب فضایل عقلانی و اخلاقی

و دوری از رذایل عقلانی و اخلاقی، نقش نیت و انگیزه فاعل شناسا در حصول باور، تأثیر پذیرش باورهای کاذب دیگران در عدم وصول به باور صادق و شناختن فرایندهای قابل اعتماد حصول معرفت و استفاده درست فرایندها و روش های کسب علم.

۵.۴ انگیزه فهم

مؤلفه انگیزه یکی از مؤلفه های معرفت شناختی فضیلت محور است که از نظریه های اخلاقی فضیلت محور اخذ شده است. از آنجا که ملاصدرا پیرو نظریه اخلاقی فضیلت گراست، می توان مؤلفه اخلاقی انگیزه را در نظریه معرفت شناختی او ردگیری کرد. انگیزه یا شوق در نظریه معرفت شناختی ملاصدرا در دو موضع مطرح می شود: اولین موضع؛ نقش شوق در انجام افعال اخلاقی است. صورت ادراکی، شوق و اراده سه مبدء صدور فعل هستند. بر این اساس فاعل اگر انگیزه و شوق و میل انجام فعل بیابد، درباره انجام آن تصمیم می گیرد و سپس فعل صادر می شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۰۱ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۵۳) همانطور که بیان شد؛ فعل اخلاقی زمینه حصول معرفت است و اگر شوق در حصول فعل اخلاقی تأثیر داشته باشد، پس در حصول معرفت نیز مؤثر است. دومین موضع؛ نقش شوق در فهم است. از نظر ملاصدرا همانطور که شوق از مبادی صدور فعل است از مبادی تحقق فهم نیز هست. فاعل شناسایی که به کسب معرفت شوق و انگیزه دارد، برای کسب آن تلاش می کند و هر فاعل شناسایی که نسبت به کسب معرفت شوق و انگیزه بیشتری داشته باشد، برای بدست آوردن آن تلاش بیشتری می کند و در نتیجه معارف بیشتری کسب می نماید. البته معارف الوهی که از سایر معارف ارزشمندترند، مستلزم شوق بیشتر و مداومی هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۶) فاعل شناسا باید نیت و انگیزه کسب معرفت را داشته باشد تا آن را به دست آورد. از نظر ملاصدرا بسیاری از انسان ها هستند که زمینه و بستر مناسب حصول فهم را دارند. ولی نیت و انگیزه کسب علم را ندارند و با کارهای دیگری در دنیا خود را مشغول می سازند و به همین علت به فهم و معرفت دست نمی یابند. فاعل شناسا باید نفس خود را متوجه حقایق و معارف بنماید تا موفق به دریافت معارف حقیقی گردد. داشتن ابزار ادراک و زمینه و بستر ادراک شروط لازم فهم هستند ولی کافی نیستند. فاعل شناسا باید نسبت به کسب علم اقدام کند و قصد کسب آن را داشته باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶: ۴۱ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۵۷) مؤلفه دیگری که در مؤدی به باور صادق بودن مؤثر است، مؤلفه موفقیت است.

از نظر معرفت شناسان فضیلت گرا، فاعل شناسایی که انگیزه و نیت کسب باور صادق را دارد، حتماً به کسب باور صادق مؤدی نمی شود و نمی توان فاعل شناسایی که انگیزه و قصد کسب باور صادق را دارد ولی مؤدی به صدق نیست، دارای فضیلت فهم دانست. اشتیاق به علم با وصول به آن دو امر متفاوت و مترتب بر هم هستند. بنابراین دو مؤلفه مؤدی به صدق بودن عبارتند از: انگیزه و موفقیت. از نظر ملاصدرا کمال و سعادت مختص انسان، اتحاد با عقل فعال و دریافت صور علمیه کلیه موجودات و شناخت ماهیت و حقایق علمیه کلیه اشیاء است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۶۶) و فاعل شناسایی که موفق به دریافت صور علمیه کلیه از عقل فعال بشود، مؤدی به باور صادق می شود و فضایل اخلاقی و عقلانی و همچنین انگیزه و نیت از مبادی و شروط لازم تحقق فهم هستند ولی کافی نیستند. فاعل شناسایی که علیرغم داشتن فضایل اخلاقی و عقلانی و شوق و انگیزه وصول به کمال، به سعادت حقیقی نمی رسد، سعادت مند و فضیلت مند محسوب نمی شود. فاعل شناسا باید به هدف عقلیه منتهی گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۴۲-۲۴۰ و ۲۵۱-۲۵۰ / کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۳).

۵. تحلیل، بررسی و تطبیق

زاگزبسکی مانند ملاصدرا قائل به دو نوع دانستن و درک شناختی از یک واقعیت عینی است که عبارتند از: الف) معرفت گزاره ای یا همان یقین که از حقایق آن به کمک توجیه، دفاع می شود و مجموعه ای از باورهاست که قابل انتقال از طریق گواهی دیگران نیز می باشد ب) معرفت به معنای فهم و درک شناختی از جزئیات و روابط وابستگی حاکم بر واقعیت و به استادی و مهارت در یک فن به گونه ای که در باب آن فهم بتوان توضیح داد، این نوع شناخت با توجیه و دفاع از حقایق باور همراه نیست. (زاگزبسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۱-۱۴۶)

از نظر ملاصدرا، فاعل شناسا می تواند معرفت گزاره ای را از ادراک واقعیت و حصول باور تصدیقی و یا از پذیرش گواهی دیگران و به طور غیرمستقیم بدست آورد ولی علوم کشفی حاصل مواجهه مستقیم فاعل شناسا با واقعیت است و اگر شخصی فهم حاصل از کشف را در قالب باور به دیگران انتقال دهد، شخص شنونده دارای معرفت گزاره ای به روش غیرمستقیم است و صاحب کشف و فهم مستقیم نخواهد بود. تبیین دیگری که می تواند نزدیکی نظر زاگزبسکی به ملاصدرا را نشان دهد، این است که بدانیم؛ مهارت ها و فنون از سنخ فعل هستند و فعل اخلاقی یکی از انواع مهارت هاست و مانند سایر مهارت

ها بر اثر تکرار در فاعل شناسا به صورت ملکه در می‌آید. زاگزیسکی و ملاصدرا فضایل اخلاقی را که از سنخ مهارت و ملکه هستند، جزء فهم می‌دانند.

ملاصدرا فضیلت فهم را ملکه عملی و علمی می‌داند، این ملکه را می‌توان از نظر ملاصدرا مانند زاگزیسکی مهارت فهم دانست، زیرا ملاصدرا اولاً صنایع و پیشه‌ها و فنون را که از سنخ مهارت هستند، جزء فهم می‌داند و مهارت یافتن در این صنایع را با مهارت یافتن در معارف، کنار هم قرار می‌دهد. ملکه شدن فهم نوعی مهارت فهم را به همراه دارد زیرا فاعل شناسا می‌تواند بدون درنگ و تأمل باورهای صادق را از باورهای کاذب تشخیص دهد. ثانیاً ملاصدرا دو فعل تزکیه و تحلیه را موجب وصول به سعادت حقیقی می‌داند و تزکیه فعل اخلاقی و تحلیه کسب معرفت است که در کنار تزکیه آورده شده است و فاعل باید هر دو فعل را انجام دهد. از نظر زاگزیسکی نیز فهم یک مهارت است که بر اثر تکرار و ممارست در انجام فضایل اخلاقی و عقلانی در انسان ایجاد می‌شود. (زاگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۶-۱۰۲ و ۱۳۹-۱۲۷ / زاگزیسکی، ۲۰۰۹: ۱۴۹-۱۴۸)

تبیین ملاصدرا درباره فضایل معرفتی نزدیک به نظریه زاگزیسکی است. زیرا از نظر او نیز فضایل عقلانی و اخلاقی به دو دسته فضایل طبیعی و اکتسابی تقسیم می‌شوند. فاعل شناسا در بدو تولد دارای استعدادها، قوا و صفات طبیعی است که بعد از تولد و در طول زمان با اراده و خواست فاعل شناسا شکوفا می‌شوند و به مرحله فعلیت می‌رسند. همچنین در اینکه رذایل عقلانی و اخلاقی مانع حصول معرفت هستند، اشتراک نظر دارند. از نظر زاگزیسکی فضایل زمینه و شرایط اعتمادپذیر شکل‌گیری باور صادق را فراهم می‌آورند و رذایل زمینه‌مساعد را از بین می‌برند و از این رو برعهده فاعل شناسا است که رذایل اخلاقی و عقلانی موجود در خود را از بین ببرد. وجه اشتراک دیگری که میان نظر این دو اندیشمند وجود دارد، مصادیقی است که به عنوان مصادیق فضایل و رذایل عقلانی ذکر می‌کنند. زاگزیسکی نیز حدت ذهن، تیز فهمی، سرعت فهم و زیرکی را از فضایل عقلانی و سعه صدر، عدالت، گشودگی، دانایی را از فضایل اخلاقی می‌داند و کند ذهنی و ضعف حواس را جزء رذایل عقلانی و عجز بودن را به عنوان رذایل اخلاقی معرفی می‌کند. (زاگزیسکی، ۲۰۰۹: ۸۱ / زاگزیسکی، ۱۹۹۶: ۶۱-۵۹) ملاصدرا در تشکیکی بودن فضایل نیز اتفاق نظر دارند. به نظر زاگزیسکی هر چه نفس فاعل شناسا از نظر قوا و استعدادها شکوفاتر و از نظر شخصیتی و رفتاری واجد فضایل بیشتری باشد، به تکامل رسیده و لذا به باورهای صادق بیشتری با احتمال صدق بالاتری خواهد رسید.

موانعی که ملاصدرا ذکر کرده و فاعل شناسا را از آنها بر حذر داشته، تأکیدی است بر مؤلفه های معرفت شناختی فضیلت گرایانه که عبارتند از: کسب فضایل عقلانی و اخلاقی و دوری از رذایل عقلانی و اخلاقی، نقش نیت و انگیزه فاعل شناسا در حصول باور، تأثیر پذیرش باورهای کاذب دیگران در عدم وصول به باور صادق و شناختن فرایندهای قابل اعتماد حصول معرفت و استفاده درست فرایندها و روش های کسب علم.

زاگزبسیکی مانند ملاصدرا معتقد است؛ تمایل عاطفی فضایل را به سوی معرفت هدایت می کند و نام تمایل عاطفی را انگیزه می گذارد ولی در این عقیده که فاعل شناسا دارای دو انگیزه بالقوه و بالفعل است، با ملاصدرا تفاوت نظر دارد. از نظر زاگزبسیکی تمایل عاطفی به فضایل در فاعل شناسا به طور عام انگیزه بالقوه و انگیزه انجام عملی خاص برای رسیدن به هدفی خاص، انگیزه بالفعل است. به نظر می رسد انگیزه مورد نظر ملاصدرا با مؤلفه انگیزه بالفعل در نظریه زاگزبسیکی هماهنگی داشته باشد، زیرا هم در موضع افعال و هم در موضع فعل، شوق و نیت را مبدء صدور فعل یا عملی خاص می داند به گونه ای که مدعی است برای کسب معارف خاصی مانند علوم الوهی، انگیزه و شوق بیشتری نیاز هست. تفاوت دیگر نظر ملاصدرا با زاگزبسیکی در تشکیکی دانستن انگیزه است، ملاصدرا معتقد است؛ انگیزه مورد نیاز برای معارف حقیقی و الوهی از انگیزه مورد نیاز در سایر معارف بیشتر است. و اگر فاعل شناسایی در نسبت با فاعل شناسای دیگری از انگیزه بیشتری برای کسب علم برخوردار باشد، در مؤدی بودن به باور صادق، موفق تر است. از نظر زاگزبسیکی هر فضیلتی متشکل از انگیزه معرفتی، هدف مؤدی به صدق بودن و موفقیت قابل اعتماد در رسیدن به فهم است. صرف داشتن انگیزه معرفت و تبدیل فضیلت به صورت عادت و مهارت، برای فضیلت مندی کفایت نمی کند. فضیلت یک مفهوم موفقیتی است که فاعل شناسا باید علاوه بر داشتن انگیزه فهم به فهم صادق نیز نائل بشود تا شخص فضیلت مندی محسوب گردد. (زاگزبسیکی، ۱۹۹۶: ۱۶۷-۱۶۶ و ۲۵۳-۲۴۸) از نظر ملاصدرا سعادت هدف انسان است و سعادت انسان عبارت است از دریافت علوم از عقل فعّال. صور دریافتی از عقل فعّال، علوم حقیقی و خطاناپذیرند و جزء باورهای صادق خطاناپذیر محسوب می شوند. بنابراین ملاصدرا نیز معتقد است انگیزه و فضایل موجب می شوند فاعل شناسا به باور صادق نائل شود و اگر به باور صادق دست یافت، فضیلت مند و سعادت مند است و به کمال حقیقی رسیده است.

از نظر زاگزیسکی فضایل اخلاقی و عقلانی در طول زمان توسط فاعل شناسا اکتساب می‌شوند و در اثر تکرار در شخصیت فرد رسوخ می‌کنند و جزء ویژگی‌های شخصیتی فرد می‌گردند. (زاگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۳۹-۱۲۷) در کسب ویژگی‌های اکتسابی فاعل شناسا می‌تواند رشد کند و به کمال برسد. (زاگزیسکی، ۱۹۹۶: ۱۰۶-۱۰۲) با ورود فضایل اعم از اخلاقی و عقلانی به فرایند شناخت، سطح فضیلت سطح معرفت را تعیین می‌کند. به عبارتی سطوح فضایل در تعیین و ارزیابی سطوح فرایند شناخت وارد می‌شوند هر چقدر سطح فضایل به کار گرفته شده در فرایند شناخت بالاتر برود سطح اعتبار فرایند شناخت بیشتر می‌شود و با تغییر و ارتقای سطح فضایل فاعل شناسا، سطح فرایند شناختی او نیز تغییر می‌کند و می‌توان گفت یکی از راه‌های ارتقای فهم، ارتقای فضایل مؤثر بر فرایند فهم است. (زاگزیسکی، ۲۰۰۹: ۸۳-۸۱) فضایل معرفتی وقتی توسط فاعل شناسا تحصیل می‌شوند و بر اثر تمرین در نفس او رسوخ می‌کنند قوه عقل و عواطف فاعل شناسا را به فرایند معتبر و قابل اعتماد برای شناخت تبدیل می‌نماید و فاعل شناسا از طریق این فرایند معتبر موفق می‌شود به فهم صادق دست یابد. زاگزیسکی و ملاصدرا در تأثیر کسب فضایل اخلاقی و عقلانی بر اعتمادپذیری فرایند اتفاق نظر دارند. همچنین در این نظر که با ورود فضایل اخلاقی و عقلانی در فاعل شناسا و بالارفتن سطح فضایل او، سطح فرایند فهم بالاتر می‌رود و بالتبع سطح اعتبار باور نیز بیشتر می‌شود، هم عقیده هستند. هر دو اندیشمند ارزشمندی و اعتمادپذیری فرایند را وابسته به فضیلت مندی فاعل شناسا نموده‌اند. با بیشتر شدن فضایل فاعل شناسا، ویژگی اعتمادپذیری فرایند ارتقاء می‌یابد و با ارتقای فرایند، باورهای منتج از آن ارزشمندتر می‌شوند و احتمال صدق بالایی را خواهند داشت.

۶. نتیجه‌گیری

با پیروی از نظریه زاگزیسکی مبنی بر تأثیر نظریه اخلاقی فضیلت‌گرا بر نظریه‌های معرفت‌شناختی؛ از آنجا که فلسفه ملاصدرا مشحون از مؤلفه‌های اخلاقی است می‌توان نظریه اخلاقی فضیلت‌گرا را در فلسفه ملاصدرا رد‌گیری کرد. ملاصدرا معتقد است تأثیر افعال اخلاقی و باورها بر همدیگر تأثیر و تأثیری دو سویه و دیالکتیکی است البته غایت‌نهایی انجام افعال اخلاقی توسط فاعل شناسا کسب معرفت حقیقی است با آنکه افعال اخلاقی مبتنی و وابسته به کارکرد عقل نظری هستند ولی افعال اخلاقی، زمینه و بستر شکل‌گیری

باور را نیز مهیا می‌کنند و از علل زمینه‌ای و بستر ساز باورها محسوب می‌شوند.
(صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۷۷)

ملاصدرا دامنه آگاهی‌های انسان را از معرفت به فهم توسعه می‌دهد از این رو علاوه بر معرفت گزاره‌ای، صنایع، فنون و مهارت‌ها و دانسته‌ها از سنخ مهارت را جزء آگاهی‌های فاعل شناسا به شمار می‌آورد. همچنین معتقد است فاعل شناسا می‌تواند پیش از شکل‌گیری باور، به طور ارادی زمینه و بستر مناسب شکل‌گیری باور را با کسب فضایل عقلانی و اخلاقی، مهیا کند و پس از شکل‌گیری باور با مراجعه به درون چون واجد حکمت نظری است، تشخیص دهد کدامیک از باورهایش صادق یا کاذب هستند زیرا فاعل شناسای فضیلت مند به علت کسب فضایل عقلانی و اخلاقی واجد حکمت نظری یا ملکه تشخیص صدق و کذب باورها است. فضیلت حکمت نظری یا فضیلت فهم بر اثر دو فعل تزکیه و تحلیله در فاعل شناسا ایجاد می‌شود. فاعل شناسا با تزکیه، رذایل اخلاقی را از نفس پاک می‌کند و ملکه فضایل اخلاقی را کسب می‌نماید و بر اثر تحلیله معارف نظری و فهم را به دست می‌آورد به عبارتی فاعل شناسایی واجد فضیلت فهم است که دو حکمت عملی و نظری را تحصیل کرده باشد. برخی از فضایل اخلاقی مؤثر بر کسب فهم عبارتند از: تزکیه و تهذیب و گشادگی و سعه صدر و صبر. رذایل اخلاقی مانع کسب معرفت نیز عبارتند از: شهوت، غضب، حقد، حسد و حساست و لجاجت و معاصی که بر نفس چیره می‌شوند و بر کارکرد صحیح قوای معرفتی تأثیر می‌گذارند و رذایل اخلاقی مانند سرگرم شدن به دنیا، فخر فروشی و ریاست طلبی، موجب می‌شود فاعل شناسا مشغول امور دنیوی و غیرمعرفتی گردد و از کسب معرفت باز ماند. برخی از فضایل عقلانی مؤثر بر کسب فضیلت فهم عبارتند از: حدت ذهن، تیزفهمی، هوشیاری، سرعت فهم و زیرکی. برخی از رذایل عقلانی نیز عبارتند از: کند ذهنی و ضعف و نقص قوای معرفتی.

فضایل عقلانی به عنوان قوه و استعداد در بدو تولد در انسان وجود دارد ولی فاعل شناسا می‌تواند این قوا را بیرواند و فضیلت مند نماید فضایل اخلاقی اکتسابی هستند و فاعل شناسا می‌تواند آنها را در طول زمان کسب نماید. فضیلت مندی فاعل شناسا موجب می‌شود بستر و زمینه تولید باور صادق مهیا شود و فاعل شناسا در وصول به باور صادق توفیق یابد. از طرفی وجود و رسوخ رذایل عقلانی و اخلاقی در فاعل شناسا مانع حصول باور صادق هستند. فاعل شناسا باید انگیزه و شوق و نیت کسب معرفت را داشته باشد.

از نظر ملاصدرا دو مؤلفه انگیزه و موفقیت از مؤلفه های مؤدی بودن به فهم صادق هستند یعنی فاعل شناسایی که شوق کسب معرفت را دارد و برای رسیدن به این هدف تلاش می کند و در نهایت به کسب باور صادق موفق می شود، واجد فضیلت فهم محسوب می شود. ملاصدرا سه فرایند حسّ و خیال و عقل را به عنوان فرایندهای قابل اعتماد برای کسب معرفت، معرفی می کند ولی باورهای حاصل از دو فرایند حسّ و خیال را خطاپذیر و باورهای حاصل از قوه عقل را معتبر می داند.

کتاب‌نامه

- ارشد ریاحی، علی، اسکندری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، عوامل مؤثر در تکامل نفس انسانی از دیدگاه ملاصدرا، خردنامه صدرا، شماره ۷۰.
- حسینی شاهرودی، سید مرتضی و سلحشور، زهرا (۱۳۹۳)، علم حضوری از دیدگاه سهروردی و ملاصدرا، دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی، شماره دوم سال ۹۳.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹)، نقش تهذیب نفس در کسب معرفت از نگاه ملاصدرا، خردنامه صدرا، شماره ۶۱.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۱)، مفاتیح الغیب، (محمد خواجه‌جوی)، تهران، انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، ترجمه و شرح اصول کافی، (محمد خواجه‌جوی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، اسفار اربعه، (مقصود محمدی)، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۰)، مبده و معاد، (جعفر شانظری)، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، ترجمه و شرح شواهد الربوبیه، (جواد مصلح)، تهران: انتشارات سروش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، (محمد خواجه‌جوی)، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۶)، رساله سه اصل، (محمد خواجه‌جوی)، تهران: مولی.
- فنائی اشکوری، محمد (۱۳۸۹)، عرفان متعالی (دیدگاه و جایگاه عرفانی صدرا)، خردنامه صدرا، شماره ۶۲.

اکرم عسکرزاده مزرعه و سیدعلی علم‌الهدی ۳۷

کرمانی، طوبی (۱۳۹۱)، شالوده هستی (تحریری از جایگاه انسان شناسی در حکمت متعالیه)، خردنامه
صدرا، شماره ۷۰.

مرتضایی، اسداله (۱۳۹۲)، بررسی مفهوم علم در معرفت شناسی ملاصدرا، پژوهش های علوم انسانی،
شماره ۲۷.

منافیان، سید محمد (۱۳۸۷)، مقدمه‌یی بر فلسفه اخلاق ملاصدرا، خردنامه صدرا، شماره ۵۱.

Faine, Gail, (1990), Knowledge and Belief in Republik V-Vil, in: Stephen Eveson ced, j,
Epistemology Compain to Ancient

Zagzebski, L. (2009), On Epistemology, Wadsworth, CanGage Learning.

Zagzebski, L. (1996), Virtue Of The Mind, Cambridge University Press.

